

## بقایای حکمرانان کوشانی در افغانستان

در قرن هفتم هنگامیکه فتوحات اسلامی در فرهنگ عرب بسرزمین افغانستان میرسد، خاندانهای متعددی در هر گوشه و کنار این مملکت حکمرانی داشتند، که ازان جمله مورخان عرب از سجستان شاه، مروشاه، قُضی شاه، مکران شاه، کابلان شاه، قیقان شاه، داوران شاه، قشمیران شاه، توران شاه، نخشبان شاه، کنار نشابور، ماهویه مرو، راذویه سرخس، بهمنه ابیورد، ابراز نسا، براز بنده غرجستان، فیروز زابلتان، ترمزشاه، شیربامیان، فیروز سفگ، اخشید فرغانه، ریوشاد، گوزگان خداه، ختلان شاه یا شیر ختلان، بخارا خداه، طرفان سمرقند، رتبیل سیستان و درخج و داور، برازان هرات و پوشنگ و بادغیس، کوشان شاه ماوراء النهر، شار غرجستان، نیزک باد غیس و تخار، بیغوتخار، جهان پهلوان سور و غور، و یک غزنه و گردیز، مهرباب کابلی نام برده اند<sup>1</sup> که برخی ازین، نامهای شخصی و اکثر آن اسمای خاندانی و عناوین شاهی و منسوب به سرزمین حکمرانی ایشان بوده است.

چون در قرن پنجم و ششم بقایای کوشانیان کیداری Kidara و هپتالیان خیونی Ephthalites یعنی آریائیان سپید نژاد از نشابور تا مجاری سند حکمرانی داشتند، لاجرم بقایای این خاندانهای شاهی بطور ملوک طوایف در هر گوشه این سرزمین حکم میراندند، که مورخان و جغرافیانویسان عرب از آنها بنامهای سابق الذکر یاد کرده اند، و ما می بینیم که هیون \_ تسنگ جهانگیر و زایر چینی (بین ۹\_۲۴هـ) در هر حصه این سرزمین حکمران علاحده یی را ذکر میکند، و آنرا یک مملکت جداگانه می شمارد.

اگر چه تا کنون رابطهء نسب این فیودالان قرن ششم و هفتم به کوشانیان یا هفتالیان به اسناد مثبت تاریخی بما معلوم نیست، ولی چون سازمانهای فیودالی و خاندانهای حکمرانی به تدریج تشکیل می یابند، و هم چنین از بین میروند، بنابراین گفته می توانیم، که اکثر این خاندانها از بقایای حکمداران سابق باشند.

از جمله حکمرانان افغانستان که نسب ایشان به کوشانیان از روی اسناد مضبوط ثابت است دودمان کابلشاهان و لویکان غزنه است، که اینک با ذکر مدارک موجوده درین مقاله شرح داده می شود:

### کابلشاهان

این خاندان شاهی هنگام فتوح اعراب در کابل حکمرانی داشتند، اگر چه بر مسکوکات و کتیبه لقب کابلشاه تاکنون دیده نشده، ولی در قدیمترین مآخذ عربی مانند المسالك و الممالك ابن خرداذ به (حدود ۲۳۰هـ) و اخبار مکه از محمد بن عبدالله ازرقی (حدود ۲۴۴هـ) و تاریخ یعقوبی و البلدان وی (حدود ۲۹۰هـ) و

فتوح البلدان بلاذری (حدود ۲۷۰هـ) و تاریخ الامم و الملوك محمد بن جریر طبری (حدود ۳۰۰هـ) و تاریخ یمنی محمد بن عبدالجبار عتبی (حدود ۴۰۰هـ) و آثار محمد بن احمد البلدونی (حدود ۴۰۰هـ) این خاندان را بنامهای کابلشاه - کابلان شاه - و شاهیه - و کابلشاهیه - ذکر کرده اند، که در راجه ترنگینی کلهنکه مورخ کشمیر (حدود ۵۴۴هـ - ۱۱۴۹م بقایای ایشان را در ماورای سند تا کشمیر شاهی - شاهی پُتره و کشور آنها را "مملکت ساهی" می نامد، که بعداً از فتوح سبکتگین و سلطان محمود به اوده بهانده پور (سوات و شمال مردان) پس نشستند، و در عهد هر شه پادشاه کشمیر (۱۰۸۹-۱۱۰۱م = ۴۸۲-۴۹۵هـ) در کشمیر مناصب عمده بی داشتند و حتی در بین ملکه های هر شه شاهد ختی ازین خاندان بنام وستته لیکها Vasonta-lekha و دیگران بوده اند، که ایشانرا شاهی پتره (شهزاده) گفتندی. و یک کتیبه سنگی بزبان سنسکریت و خط سره دا Sarada در بریکوت سوات در ۱۸۹۷م بدست آمده (موزه لاهور) و بر آن نگاشته اند:

" در شاهی حکمدار اعلی بزرگترین شاه از شاهان بزرگ و بادار بزرگ، شهری جیه پاله " و این همان کابلشاه جیپال است که بقول العتبی امیر سبکتگین با او به هزار هزار (یک میلیون) دراهم شاهیه صلح کرد و این مسکوک منسوب بود به همین کابلشاهان و العتبی این دراهم را بنام شاهیه فقط در وقایع مربوط با این خاندان آورده و در دیگر موارد تمنا در هم گوید.

تاجاییکه از متون تواریخ بر می آید، از خاندان کابلشاهان این شاهان را می شناسیم:

۱- برهتگین (بموجب روایت البیرونی در کتاب الهند ۳۵۰) شست نفر سلاله او از کابلشاهان این شاهان حکم راندند، و نسب نامه ایشان در نغرکوت (وادی تهل) بر دیبایی نوشته موجود بود، که البیرونی بدیدن آن موفق نشد.

۲- کنک : Kanak که بقول البیرونی بهار پشاور بنام "کنک جیت" منسوب با وستته (کتاب الهند ۳۴۹) برفی او را کنیشکا پادشاه بزرگ کوشانی شمرده اند، ولی غالباً همانست که مسعودی فرزند او را فیروز ملک بلاد زابلستان گوید، و قلاع فیروز بن کنک را در زابلستان استوارترین حصون جهان شمارد و این فیروز مهم غالباً شاهی باشد، که در سنه ۲۵۶هـ یعقوب لیث او را بعد از قهر کردن شاه کابل بگرفته بود.

۳- خُودُویَه که huduwayaka که نامش به خوادی xoade و خوادیوگ xoadeog کتیبه سرخ کوتل بغلان (حدود ۱۶۰) می پیوندد و معنی آن شاه و مالک و صاحب اختیار باشد، که فردوسی هم کابل خدای و زابل خدای آورده است، و در پشتو خود کئی است که یکی از اجداد احمد شاه ابدالی هم بدین نام بود <sup>11</sup> ولی نام خُودُویَه که کابلشاه را صرف از روی مسکوک او می شناسیم. و میدانیم که

کلمه خوده چه Khudacha در کتیبه های خروشتهی سال ۱۴۵ و ۱۶۸ مانی کیاله مهم همین خواجه کنونی مشتق از کلمه خوادای دری قدیم است، که بقول بلافری و طبری مؤنث آن خُدَیَنَه (دهقانه) بود و خدیو فارسی و khedine فرانسه هم ازین ریشه است.

۴- سپاله پتی دیوه spala-pati-deva که نام او فقط بر مسکوکای بخت ناگری دیده می شود، مرکب است از سپاله که در فرس قدیم spada بمعنی سپاه بود و پتی بمعنی سالار و ریش است که کلمات پت و پتی و بد در ادبیات پشتو و دری سابقه یی دارد، و از فراهمی هر دو کلمه همین سپهید زبان دری برآمده که لقب عسکری کابلشاهان بود، و هم بموجب ذکر طبری در حدود ۹۱ هـ حکمرانی در بلخ لقب "اسپهید بلخ" داشت.

۵- پدومه padama از کابلشاهان است که نام او فقط بوسیله مسکوکاتش شناخته شده که شکل فیل و شیر دارد، و بران نام او شری پدومه spi-padama نوشته اند.

۶- در موزه کلکته نمونه مسکوکات بنام شری و که دیوه spi-vakka-deva موجود است، که از جمله کابلشاهان باشد.

۷- کابلشاهان بزرگ و کوچک: در سنه ۳۶ هـ کابلشاه عظمی در مقابل متهاجم عربی عبدالرحمن بن سمره دفاع میکرد که داستان جنگها و دلوریهای او را مورخان نوشته اند و ۲۸ هزار لشکر مجهز فیل داری داشت.

و علوه برین کابلشاه کوچک دیگری هم در همین اوقات بود که ذکر هر دو را بلاذری و تاریخ سیستان آورده اند

۸- خنچل کابلشاه که المهدی بن منصور خلیفه عباسی در حدود ۱۶۴ هـ سفیری پیشش فرستاد و او را باطاعت مقام خلافت بغداد بازخوانده بود.

۹- در متن کتاب الهند لگه تورمان شخص اخیر خاندان خود است، که کلر وزیر برهمنی مذهبش تاج و تخت او را بر انداخت. (ص. ۳۵۰) اگر چه او را به کتور "نورستان کنونی" چسپانده اند، و به عبارات محرف نسخه عربی جامع التواریخ رشیدالدین و بنقل آن در تاریخ روضه اولی الالباب فخرالدین بناکتی استناد جسته و آنرا "کتورمان" خوانده اند، و لی نزد من همان متن نسخ متعدد خطی کتاب الهند معتبر تر است و زمان زندگانی در حدود "۲۵۰" تخمین می شود.

۱۰- همان وزیر لگه تورمان کلر سابق الذکر حدود "۲۵۰" است که او را کلهنه لیه شاه کمه لُوکه گوید. و او مؤسس سلسه لیه شاهی است، که مذهب برهمنی داشت، و مستقیماً از خاندان سابق کابلشاهان

نیود، ولی از طبقه حاکمه عصر خود بشمار میرفت و شاید کوشانی باشد.

۱۱- البیرونی کابلشاهی را بنام "سامنه" آورده، که مسکوکات فراوان او بنام سامننه و سامننه دیوه Samanta-dava در افغانستان و شمال پنجاب بدست می آید. وی بعد از مرگ للیه شاه کلر، تخت اجداد خود را بدست آورد، مگر در حدود ۲۹۱هـ = ۹۰۳م از دست گوپاله دامن راجه کشمیر مغلوب گردید، و بجای او توره مانه پسر للیه بنام کمه لوکه Kanaluka نشانده شد داستان این کابلشاه در بین مردم مشهور بود، و دو قرن بعد در عصر غزنویان بنام "عین الحیوه" در غزنه از طرف حسن بن احمد عنصری (متوفای ۴۳۱هـ) به زبان دری منظوم شد، وهم ابوریحان البیرونی آنرا به عربی ترجمه کرد.

۱۲- کمه لوکه پسر للیه شاه کار، نامش توره مانه است و در راجه ترنگینی کلپنه و کتاب راکت هم ذکر شده آمده و البیرونی و غوفی او را "رای کملو" گویند و یک سکه نایاب او بنام شری کمره Kamara در موزه برتانیه موجود است.

۱۳- شری بهیم دیوه Bhim-deva از جانشینان للیه و احتمالاً پسر کمه لو است، که مسکه او بهمین نام دارای نشان گاو سوار اسپ است، و در راجه ترنگینی هم ذکر بهیمه شاهی در سوات آمده است (حدود ۳۲۰هـ)

۱۴- در کتیبه بریکوت سوات بخط سره دانام شری جیه پاله دیوه آمده که غالباً پسر بهیم دیوه باشد وی در ۳۴۹هـ - ۹۶۰م بر تخت شاهی نشست، و بقول العتبی در تاریخ یمنی حدود غربی قلمرو او تا لغمان بود، و شرقاً تا لاهور حکم میراند، و مرکز شاهی او در ویهند کنار سند بود وی در بار با سبکتگین مصاف داد، ولی سبکتگین ال لغمان فتح نمود، و بعد از ان با سلطان محمود هم در اویخت، و پیکارهای این هر دو فصل ههمی را در ادبیات زبان دری شعرای دربار محمود کشوده است، و العتبی گوید که جیپال در اوایل ۳۹۳هـ خود را بسوخت.

۱۵- در سنه ۳۸۹هـ - ۹۹۹م اندپال پسر جیپال شرقاً تا دریای بیاس در هند پیش رفت، و البیرونی اندپال را بعد از پدرش جانشین او قرار میدهد و در العتبی نام وی اندپال است، که مسکوکات او در هند شمالی بسیار پیدا می شود، وی در حدود ۳۹۳هـ بر تخت نشسته است، که پسری بنام برهمن پال هم داشت.

۱۶- بعد از انند پال بقول البیرونی تروجیپال و بگفته کلپنه تریلوچن پاله Grilachan-Pala پسرش پدرشاه شد که مصافهای او با سلطان محمود بعد از ۴۰۴هـ در کتب تاریخ مذکور است و کلپنه او را از فاندان للیه شاهی میداند و فرضی در قصیه مرجیه سلطان محمود نام او را تروجیپال آورده است،

که بقول البیرونی در سنه ۴۱۲ هـ کشته شد.

۱۷- البیرونی آخرین شاه این خاندان را بهیم پال می خواند، که پنج سال بعد از پدر خود در (۴۱۷ هـ) کشته شد، و بعد از او زین خاندان حکمرانی نماند.

۱۸- در کتاب آداب الحرب و الشجاعه يك نفر دیگر بنام سندپال بنیره شاه جیپال یا نواسه شاه کابل ذکر شده، که در عصر محمود در هند شورش کرده بود، و پس از قتل سلطان مسعود در ماریگله از پایان هندوستان باز آمده مدعی شاهی گشت، ولی در جنگی که با لشکریان سلطان مودود در حدود لاهور کرد کشته گردید (حدود ۴۳۳ هـ).

### کابلشاهان کوشانی

از روی کتب تاریخ این ۱۸ نفر کابلشاهان را می شناسیم، که ازین جمله کابلشاهان نخستین و اخلاف ایشان (جز لیه شاهان) بسند تاریخی قوی چینی و عربی از قبایل کوشانی اند، ولی در باره لیه شاهان که مؤسس آن کلر برهمنی است، تاکنون سند واضحی نداریم و اینک شواهد کوشانی بودن کابلشاهان:

۱- ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد غسانی مکی مشور به ازرقی که منسوب به ازرق سر سلسله این خاندان باشد. و در حدود ۲۵۰ م بسعی و ستنفیلد Wastenfield از لیزینگ انتشار یافت، و بعد از آن در سنه ۱۹۳۳ م رُشدی صالح آنرا در مطبع مجدیّه مکه طبع کرد. در حوالی ۲۰۰ هـ هنگامیکه حسن بن سهل سرخی خراسانی برادر فضل بن سهل ذوالریاستین حکمرانی خراسانی بود، لشکریان او تمام خراسان را تا زابل و کابل و قندهار و بامیان تا در یای سند و حواشی کشمیر فتح نمودند، ازرقی گوید:

" چون مسلمانان کابل را فتح کردند، فضل بن سهل ذوالریاستین بامر مأمون امیرالمؤمنین در سنه ۲۰۰ هـ تاج مهرباب بنی دومی را بمکه فرستاد و تخت او را در بیت المال مشرق حفظ نمود، و خود کابلشاه با تبعه خویش در مرو برداشت مأمون مسلمان شد و خراج بلاد کابل و قندهار تا بامیان قایم شد".

ازرقی که از ساکنان مکه بود، این تاج کابلشاه را در داخل خانه کعبه آویخته دیده بود، وی گوید که این تاج يك لوحه نوشته شده هم بود، که بران چنین نوشته بودند.

" بسم الله الرحمن الرحيم. امر عبدالله الامام المامون امیرالمؤمنین اکرمه الله ذالریاستین الفضل بن سهل، بالبعثه بهذالسریر من خراسان الی بیت الله الحرام فی سنه مائتین. و هو سریرالاصبهید کابلشاه مهرباب بنی دومی کابلشاه، المحمول تاجه الی مکه، المخزون سریره فی بیت

مالالمسلمین بالمشرق فی سنه سبع و تسعين و مائه، وکتب الحسن بن سهل صنودی الریا ستین فی سنه مائتین".

درین نوشته اصبهید معرب سپهید شکل دری کلمه سپاله پتی سابق الذکر است، که بر سکه یکی از کابلشاهان هم نوشته شده و معلوم است که در بین کابلشاهان این لقب عسکری رواج داشت، و در ادبیات دری هم مستعمل بود.

نام این سپهید کابلشاه مهرباب هم تاکنون در افغانستان مروج است و فردوسی هم از مهرباب کابل خدای ذکرها دارد، و لقب بغ هم در تمام کتیبه های کوشانی بشکل بگ-بکه با نام شاهان آمده، و بعد از آن در متن نوشته عربی کلمات بنی دومی دیده می شود، که برخی آنرا بغلط (پتی درمی) هندی و مهرباب را مهراج هندی ساخته اند کلمه بنی از ابن (فرزند) عربی آمده که جمع آن بنون و ابناء باشد و در حالت اضافه و خفض به بنی تبدیل می شود مانند بنی فاطمه، بنی عباس وغیره.

اما دومی یکی از قبایل پنجگانه کوشانی بود، که در تاریخنامه هونها متأخر هو-هان-شو Hou-Han-Shu تالیف فان-یه Fan-Yeh متوفا ۴۶۶م ذکر آن آمده، و این تاریخنامه چینی هم مبنی است بر گزارش جنرال پان-ینگ Pan-Yung که بامپراتور چین در سنه ۱۲۵م داده بود. این گزارش نامه هو-هان-شو در جمله قبایل پنجگانه کوشانی دو-می Du-mi را قبله پنجم قرار میدهد و ستین کونو گوید: که امارت پنجم کوشانی دومی = ازرقی همین قبیله دومی کوشانی است که درین باره سند چینی و عربی هر دو متفق القواند، و البیرونی هم گوید که اصبهید کابل مسلمان شد، و از و بتان سیمین و زرین گرفتند، که با آن يك ننگین یا قوت هم بود، و مأمون آنرا فرستاد، تا بروی کعبه آویزند.

### شهزادگان کوشانی در سمت مشرقی افغانستان

از کتیبه های مکشوفه زابل و جغتو و توجی و وزیرستان که بزبان تخاری و رسم الخط یونانی و زبان سنسکریت و رسم الخط شره دا ناگری و عربی است چنین بر می آید، که در قرن هفتم و بعد از آن تا فتوح صفاریان و غزنویان در ولایات شرقی افغانستان تامجاری سند شهزادگانی از دودمانهای کوشانی و هفتالی باقی بوده اند، که در زابل بنام شاه زاول (۱) در کتیبه های روزگان مذکور اند. و در کتیبه جغتوی غزنی بنام گه که تی شاپور (۲) و در کتیبه های توجی وزیرستان بنام گومل بغپور (۳) یاد شده اند، و ازین جمله چند شهزاده بصراحت خود را کوشانی گفته اند بدین تفصیل:

اریک کتیبه سنگی که بدو زبان و رسم الخط تخاری و سنسکریت از میرعلی وادی توجی در ۱۹۲۶ بدست آمده و اکنون در موزه پشاور است، پنج سطر بزبان سنسکریت و پنج سطر هم بزبان تخاری یعنی (ری قدیم شرقی) و رسم الخط شکسته یونانی موجود است، که در سال ۳۸ روز هفتم نصف روشن ماه بهادره از طرف شاپی ساخته شده، که خود را کهوجه پتره Khojana-putra خوانده است. (یعنی کوشان لور) و تاریخ آن ۸۶۲ م = ۲۴۹ هجری باشد.

درتن تخاری تاریخ آن سال ۶۳۲ خشون و ماه هشتم مساوی بهمان ۸۶۲ م است، که درهمین تاریخ ماه شاه م.... نی بخت (۴) گومل بغپور، در تخاری (ماهشاه) عیناً مطابق است باچندره بهوپه Chadara-Bhupa متن سنسکریت چندره بمعنی ماه و بهوپه بمعنی شاه است. و کهوجه پتره سنسکریت بصراحت میرساند، که این گومل بغپور از کوشان زادگان بود، و نام نوبخت Nobaixt در رجال دوره کنیشکا در کتیبه بغلان هم آمده است، و در ادبیات دری و رجال عصر اسلامی نیز همین نام مستعمل بود.

کتیبه دیگر سنگی بدو زبان تخاری و عربی از شیر تلا و توجی وزیرستان بدست آمده در موزه پشاور موجود است، که ۴ سطر عربی بالای آن بخط پچیده کوفی است و تنها یک کلمه (الله) دران خوانده می شود، اما (۱۱) سطر پایین همان خط یونانی شکسته زبان دری قدیم شرقی یا تخاری است، که مطابق قرائت من بعد سه سال بعد از کتیبه اول یعنی در سال ۶۳۵ خشون در ماه اول روز و رمزد و مهر نوشته شده، و در همین تاریخ کوشان گومل بغپور، شاه بوسر.... خاقان خیل، خان قزل درینجا یک سوادگر سرائی را گسترانیده بود (مطابق ۸۶۵ م ۲۵۱ هجری)

درین کتیبه لقب شهزاده کوشانی گومل بغپور همانست که در کتیبه سابق هم موجود است، و نام وی بوسر هم در اجداد همین خاندان در کتیبه بغلان (حدود ۱۶۰ م) بهمین املا آمده است

بصراحت خطه راک و شانی گوید. اما خاقان هم یکی از اجداد اوست که خط را باو منسوب داشته است این خاندان کوشانی از عصر کنیشگا در قرن اول میلادی در افغانستان حکمرانی داشت، چنانچه در کتیبه بغلان نام شاه بگپوهر (ی) لویخ بوسر (ی) شیزوگ (۱) آمده، و بگپوهر املائی قدیم بغپور کتیبه های توجی است.

اما لویخ که نام خانوادگیست، در دو نسخه دیگر همین کتیبه املائی lox و Aluk دارد، که در دوره اسلامی هم در کتب فارسی و عربی باملاهای مختلف لویک-لاویک-انوک-لاویل و غیره مسخ شده من بنابر اسناد ادبی پشتو از همان وقت، شکل (لویک) آنرا ترجیح میدهم، که با Loix نسخه اول کتیبه بغلان نزدیکست و نام خانوادگی بوسر بن شیزوگرگ بود. و ما ازین خانواده شاهان ذیل رامی شناسیم.

۱- شاه بغپور لویگ بوسر بن شیزوگرگ بموجب کتیبه بغلان در حدود ۱۶۰ م

۲- لویک وجویر (هجویر) پدر شاه غزنه معاصر کابلشاهان در حدود ۱۲۰ هجری (بموجب کرامات سخی سرور خطی)

۳- لویک خاقان پسر وجویر، معاصر خنچل کابلشاه در حدود ۱۶۳ هجری، که اسلام پذیرفت و پس از آن برگشت، ذکر وی در زین الاخبار گردیزی و همین کتیبه توجی آمده است.

۴- محمد بن خاقان در حدود ۲۱۰ هجری که مسلمان شده (بموجب ذکر گردیزی)

۵- ابو منصور فلح پسر محمد که در گردیز از یعقوب لیث صفاری شکست خورد (۲۵۶ هجری) ذکر او در زین الاخبار گردیزی آمده و در نسخه خطی کرامات سخی سرور مزگت افلح بردرب بامیان شهر غزنه باو منسوبست که بجای بتخانه قدیم لویکان ساخته بود.

۶- منصور بن افلح در حدود ۳۲۰ هجری (بموجب ذکر گردیزی)

۷- مرسل بن منصور که در سنه ۴۲۱ هجری عهد و لواء خلافت را ابو سهیل مرسل بن منصور بن افلح گردیزی از بغداد پیش سلطان مسعود در نشاپور آورد (گردیزی ۱۹۶) در خوگیانی ننگرهار مرقدی بنام (مرسل بابا) موجود است و هم در فاصله ۱۵ میلی جنوب شرقی یکی از بندهای قدیم آبی (بندمرسل) نامیده می شود.

۸- سهل بن مرسل در حدود ۴۵ هجری (بموجب کنیست پدرش در گردیزی)

۹- ابو علی یا ابوبکر لویک بموجب طبقات ناصری، یا بموجب سیاست نامه نظام الملک مطلق لویک خسر پسر کابلشاه بود، که از دست سبکتگین در چرخ لوگر بادامی خی (پسر کابلشاه) در سنه ۳۶۵ هجری شکست خورد.

۱۰- کوشان گومل بغپور شاه بو سر خاقان خیل خان قزل حدود ۲۵۱ هجری بموجب همین کتیبه دوم توجی شناخته می شود، و شاید نواسه خاقان و معاصر با افلح باشد که در سمت شرقی مملکت در وادی گومل حکمرانی داشت.

باین صورت ماده نفر ازین خاندان شاهان کوشانی را بموجب اسنادتاریخی می شناسیم، که در شاهنشاهی خاندان کوشا شاهان بزرگ کنیشکا و هو ویشکا و غیره القاب بغپور و شاه را تا اوائل دوره اسلامی داشته اند. و منطقه حکمرانی ایشان از غزنه تا مجاری سند بود.

### سنگ نوشته های جغتو

در حدود ۲۰ کیلو متری غزنی برکوه برگول دو کتیبه خط یونانی موجود است، که یکی از آن متن تخاری تری رتنه Triratna (سه جویر) بودایی است، یعنی دانایی- تقوی- اتحاد اجتماعی- که از آن نفوذ



عقاید بودایی آشکارا است.

کتیبه دوم کلمات: بکه گه که تی شاپور و یما شاه الغ (۱) دارد، که معنی آن "خداوندگار جغتو شاه پور و یما شاه بزرگ" باشد اگر چه درین کتیبه تصریحی به کوشانی بودن این شاپور جغتو موجود نیست، ولی از نام و یما برمی آید، که باید کوشانی باشد. زیرا نام و یما در تسمیه رجال این سرزمین سابقه بی دارد، که خلف کوجوله کره کد فیلسس (۲) پدر شاه کوشانی و یما نامداشت و برمسکوکات او برسم الخط پونانی نامش ووهما Oohma و بنخط خروشتهی و یما کته فیسه Vima-Kathphisa نوشته شده و لقب شاهنشاه کبیر و منجی دارد، که شاید برادر همان کوجوله باشد (حدود ۸۷ م)

چون بموجب شرح گذشته خاندان کابلشاهان از قبیله دومی کوشانی بودند، احتمال دارد که این شاپور و یما شاه الغ نیز با ایشان ربطی داشته باشد، که نزدیک کابل در جغتوی غزنه حکم میراند.